روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewspaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۶۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۲-۸۸۳۴۱۱۳۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۲۳۹۰
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۷ - ۶۶۸۲۲۳۴۶

روزنامه شرق

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۱۴ ■ شماره ۱۹۰ دوره جدید ■ سه‌شنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۹ ■ ۹ ذیحجه ۱۴۳۱ ■ ۱۶ نوامبر ۲۰۱۰

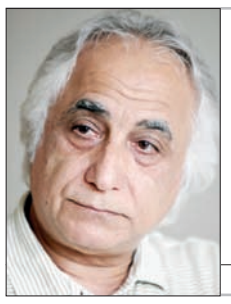

زندگی شمس‌لنگرودی روی پرده

مستند زندگی محمد شمس‌لنگرودی ساخته می‌شود. این شاعر درباره این فیلم می‌گوید، بـه جـز فیلمبرداری در تهران و خانه کنونی‌اش، بخشـی از فیلـم در خانه محل تولدش در لنگرود فیلمبرداری می‌شـود. او دلیل پذیرفتن سـاخت این مستند را پیگیری سازنده فیلم و داشـتن سـناریو برای آن عنوان می‌کند و می‌گوید: محجلین که سـازنده این فیلم است، پرداختـن بـه شـعر را با نگاه تصویری در نظر دارد تا از طریـق آن به زندگی من نقبی بزند. شمس همچنین می‌گوید، خیلی‌ها در این زمینه شروع به ساختن فیلم کردند که به جز دو سه نفر، بقیه کار را نیمه رها کردند.

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۱۶ اذان صبح فردا ۵:۱۵ طلوع آفتاب ۶:۴۲

آخر

وقتی شاه رفت

اتوبیوگرافی

احمد غلامی

من فقط ۷۲ سـاعت کمونیست بودم. چون مریم ۷۲ سـاعت پس از آشنایی‌مان مرد. انبار مهمات پادگان جی آتش گرفته بود و من و مریم از سـوراخی که توی دل دیوار پادگان کنده بودند رفتیم تو.

نمی‌دانـم چرا رفتیـم. مریم فکر می‌کرد، داخل پادگان درگیری شـده اسـت و سربازان دارند به طرف مردم تیراندازی می‌کنند. وقتی رفتیم تو، خودمان را در برابر گلوله‌ها و ترکش‌هایی دیدم که از انبار مهمات کمانه می‌کرد و با سـرعت به طرف‌مان می‌آمد. وحشت‌زده دوباره از همان سوراخ تنگ و ترش زدیم بیرون که سربازها از طرف دیگر به ما حمله کردند. آنها اصلاً شلیک نمی‌کردند ولی ما ترسیدیم و فرار کردیم. یک موتور هوندا ۱۲۵ قرمزرنگ با سرعت از ۳۰ متری جی می‌گذشـت که زد به مریم و هر دو خوردند زمین و من فقط دیدم آنها با هم کشـیده می‌شوند به طرف جدول کنار خیابان و مریم فریاد می‌زند. موتور، مریم و موتورسوار هر سه خوردند به جدول. موتور و موتورسوار سالم ماندند و مریم مرد؛ دختری که مدت‌ها به خاطرش سـر خیابان می‌ایستادم تا از مدرسـه بیرون بیاید و فقط از جلوم بگذرد، همین. هیچ شـناختی از او نداشـتم. به جز اینکه رویایش این بود که یک شـب گرسـنه نخوابد، پدرش معتاد نباشد و مادرش را کتک نزند و برادرش برای رفتن به مدرسه کفش داشته باشد. او به رویاهایش نرسـید و من هم که رویای او را داشـتم به رویایم نرسـیدم و قید همه چیز را زدم. این درست روز ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ بود. سـه روز بعد از آن اولین گروه سـران نظام اعدام شـدند: ارتشبد نعمت‌الله نصیری، سرلشگر رضا ناجی، سپهبد مهدی رحیمی و سرلشگر خسرو داد. با اینکه اسمی از جلیل ساواکی آبدارچی ساواک در میان نبود اما سعید سگ‌باز ناراحت شد، چون معتقد بود خون با خون پاک نمی‌شود. اعدام‌شدگان سـاعت ۲۳:۴۵ پنجشنبه شب اعدام شدند و جمعه ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ خبرش به مردم رسید. این درست زمانی بود که برای مراسم سوم مریم توانایی اهالی کوچه‌شان به بهشت زهرا رفته بودند. من سـر کوچه ایستاده بودم که اصغرآقا صدایم کرد و گفت: «رفیقت دستگیر شد اسکل!» گفتم: «رفیق من؟» گفت: «آره دیگه لنگه خودته.» گفتم: «کی؟» گفت: «شعبون بی‌مخ!» بعد وسـط پیاده‌رو دست‌هایش را بالا برد و این بار خودش را تندتر از قبل‌ها تکان داد و بشکن زد و گفت: «به سلامتی اسکل و رفیقش شـعبون بی‌مخ.» من رفتم آن طرف خیابان. بهش برخورد و گفت: «بگیر منو، از کی اینقدر با کلاس شـده این ریقو.» البته برای اینکه تاریخ اتوبیوگرافی را قاطی نکنید باید بگویم این اصغرآقا همان حاج اصغر رکن‌آبادی است.

رفتم خانه. انقلاب باعث شده بود دم و دستگاه فوتبال هم به هم بریزد. دل و دماغی هم نداشتم بروم با ترامادول سر و کله بزنم. پدرم گفت: «جرا اینجا قنبرک زدی پدرسـگ. شاه رو بیرون کردی خیالت راحت شد؟»

نمی‌دانـم، چرا پدرم با اینکه بهم می‌گفت نون حروم کن! ولـی فکر می‌کرد تاریخ مملکـت را من عوض کرده‌ام. مادرم وقتی دید من راست راستکی ناراحتم، گفت: «اسد و ابراهیم اومدن دنبالت.» فکر کرد خوشـحال می‌شوم. اما نشدم. چون با آن نامردها قهر بودم. یادتان نرود این اسـد و ابراهیم نامرد نیستند، چون اگر یادتان باشد گفتم توی جبهه آنها به جای من رفتند گشتی، ابراهیم به خاطر من شهید شد و اسد سال‌ها اسـیر بود. اما آن روزها بهـم نامردی کرده بودند. وقتی توی تظاهرات من را کنار مریم دیدند آمدند پشـت سر ما و وقتی همه می‌گفتند مرگ بر شـاه، مرگ بر شـاه و سومین مرگ بر شـاه را محکم و کوبنده می‌گفتند، آنها می‌گفتند مرگ بر اسکل و من جلو مریم سرخ می‌شدم. فکر نمی‌کردم روزی از اینکه اسکل صدایم کنند، ناراحت شوم و خجالت بکشم. چند بار برگشتم و با کشیدن دست به چانه‌ام از آنها خواهش کردم گیر ندهند. اما آنها که نقطه ضعفم را پیدا کرده بودند باز ادامه می‌دادنـد و من هر چقدر قدم‌هایم را تندتر می‌کردم آنها باز می‌آمدند و در سومین مرگ بر شاه می‌گفتند مرگ بر اسکل ....

می‌خواستم از دست‌شان خلاص شوم. پاک آبرویم را جلو مریم برده بودند. سرم را برگردانم و گفتم: «اسد جانِ مادرت بی‌خیال.» ابراهیم گفت: «کره‌خر، دختربازِ شدی.» گفتم: «نه به خدا من غلط بکنم.» داشتم با او چانه می‌زدم که خوردم به پیرمردی که جلویم بود و هر دو افتادیم زمین.

اسـد و ابراهیم جیم شدند. مریم گفت: «معلومه حواست کجاس؟» بلند شدم. پیرمرد بیچاره را که غر می‌زد بلند کردم. پیرمرد وقتی افتاده بود مهربان بود وقتی بلند شد با عصا زد به سـاق پایم و گفت: «مگه کوری الاغ...» مریم پقی زد زیر خنـده. مادرم گفت: «چرا گریه می‌کنی خرس گنده؟» پدرم گفت: «ولش کن بابا این نون حروم کن غمو شـادیش معلوم نیست.» راست می‌گفت. وقتی شاه رفت من گریه کردم. من شکست و تحقیر آدم‌ها را دوست ندارم حتی اگر حق‌شان باشد.

تفاوت دو جهان

گمانه‌زنی‌های اسکار ۲۰۱۱

نشـریه سینمایی هالیوود ریپورتر در شـماره دیروز خود نامزدهای احتمالی هشتاد و سومین دوره جوایز اسکار را منتشر کرد. در بخش بهترین فیلم بلند، «شبکه اجتماعی» ساخته دیوید فینچر یکی از شـانس‌های بارز دریافت جایزه اسکار این بخش اعلام شده است. فیلم «۱۲۷ ساعت» ساخته جدید دنی بویل دیگر نامزد جدی معرفی شده است. فیلم «آغاز» به کارگردانی «کریستوفر نولان» و با نقش‌آفرینی لئوناردو دی‌کاپریو و ماریون کوتیارد از دیگر نامزدهای احتمالی جوایز اسـکار ۲۰۱۱ است. انیمیشن «داستان اسباب‌بازی ۳» محصول کمپانی دیسنی که بازیگرانی چون «تام هنکس»، «مایکل کیتون» و «جان کوزاک» در آن صداپیشـگی کرده‌اند در این فهرست دیده می‌شود. در فهرست هالیوود ریپورتر از نامزدهای احتمالی بهترین فیلم اسکار «قوی سـیاه» ساخته «دارن آرونوفسکی» که آغازگر جشنواره فیلم ونیز بود به همراه «سـخنرانی پادشاه»، «مبارز»، «بچه‌ها همه خوب‌اند» و «لانه خرگوش» نیز دیده می‌شـود. در بخش بهترین کارگردانی «دنی بویل»، «تام هوپر»، «برادران کوئن»، «کریستوفر نولان» و «دیوید فینچر» به‌عنوان نامزدهای احتمالی حضور دارنـد. در میان بازیگران مردی که به احتمال زیاد نامزد جایزه اسکار خواهند شد، «جیمز فرانکو»، «کولین فرث»، «جف بریجز»، «جسی آیزنبرگ» و «روبرت دووال» از شانس بیشتری برخوردارنـد. در میان بازیگران زن نیز «آنت بنینگ»، «ناتالی پورتمن»، «جنیفر لاورنس»، «لزلی مانویل» و «نیکول کیدمن» احتمالاً چشم به جوایز اسکار خواهند دوخت.

جاناتان فرانزن

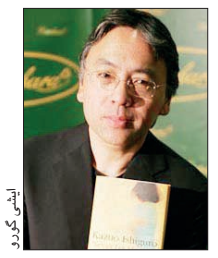

ایشی گورو

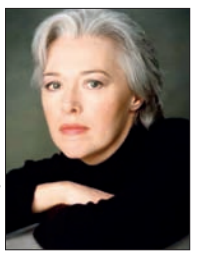

سوزانا کلارک

جونو دیاز

ادوارد پی جونز

مانی فراهانی: سال ۲۰۱۰ پایان یک دهه است، پایان دهه‌ای که سینمای جهان و ادبیـات در آن قالب جدیدی گرفتند، ترس‌هـا و دلهره‌هـای متفاوتی به میان آمـد، مقوله خیانت در روابط اجتماعی و زندگی روزمره و زناشـویی تبدیل به تم محبوب کارگردان‌های سـینما شـد و ادبیات هم چهره‌های تازه‌ای را به خود دید؛ نویسندگانی که می‌توان آنها را غول‌های ادبی نیم‌قرن پیش‌رو دانست، رمان‌هایی منتشر شدند که هراس‌های آدمی را در عصر حاضر به بهترین شکل ممکن ترسیم کردند. در پایان دهه اول قرن حاضر این رمان‌ها دیده شـدند و جوایز معتبر جهانی را از آن خود کردند. مجله تایم ۱۰ رمانی را که تاثیر آنها در یک دهه گذشـته غیرقابل انکار بود انتخاب کرده است؛ ۱۰ رمانی که خواندن‌شان سویه تازه‌ای از زندگی را پیش روی ما می‌گذارد.

به انتخاب تایم: ده رمانی که یک دهه را ساختند

این نویسندگان اعجاب‌انگیز

■ ایشی گورو راوی لحظه‌های هراس

هرگز ترکم مکن(۲۰۰۵)

«هرگز ترکم مکن» نوشته کازئو ایشی گورو رمان تکان‌دهنده‌ای است آکنده از احساس شکنندگی انسان معاصر، درباره «کلون‌ها» یا همان انسان‌های شبیه‌سازی‌شده که از زاویه دید شخصیتی به نام کتی اچ نقل می‌شود. ایشی گورو نامزد جایزه بوکر، در این اثر داستان عشق، از دست‌رفتگی و حقایق زندگی را روایت می‌کند. بر اساس این کتاب فیلمی ساخته شده با همین نام و با کارگردانی «مارک رمانک» که از ژانویه ۲۰۱۱ بر پرده سینما نمایش داده می‌شود. این رمان نامزد جایزه بوکر، جایزه آرتور سی کلارک و همچنین نامزد جایزه انجمن ملی منتقدان کتاب امریکا شد.

■ سوزانا کلارک راوی دلقک‌های غمگین

جاناتان استرنج و آقای نورل (۲۰۰۴)

سوزانا کلارک سال‌هاست که می‌نویسد، اما رمان «جاناتان استرنج و آقای نورل» او را تبدیل به یکی از محبوب‌ترین نویسندگان دهه اخیر کرد. رمان او در کمتر از دو سال به ۱۵ زبان دنیا ترجمه شد. قصه غریب سوزانا کلارک را دلقک‌ها روایت می‌کنند. یک شعبده‌باز ونیزی خواب می‌بیند که در وسط شهر ونیز مشغول دعوا و بحث با توریست‌هاسـت. کمـی بعد ماجرا را دو شـعبده‌باز دیگر پیش می‌برند، رقابت این دو و دعواهایشان ماجرا را پیش می‌برد. داستان او پر از شخصیت‌های عجیب و غریب است اما این شعبده‌بازها هم خوشـحال نیستند. داستان سـوزانا کلارک را باید داستان انسان غمگین امروز دانست.

■ جادوی جاناتان فرانزن

تصحیحات (۲۰۰۱)

جاناتان فرانزن لقب تنها نویسـنده زنده‌ای را که در یک دهه اخیر روی مجله تایم رفت به خودش اختصاص داده و رمان تازه‌اش «آزادی» هم مهم‌ترین اتفاق ادبی سـال ۲۰۱۰ شده است و هنوز بسیاری از منتقدان از شگفتی خواندنش بیرون نیامده‌اند. اما این اولین باری نیست که جاناتان فرانزن به این میزان از محبوبیت دست پیدا می‌کند. سال ۲۰۰۵ با رمان تصحیحات نامش بر سر زبان‌ها افتاد. جاناتان فرانزن در این رمان، داستان زندگی خانواده‌ای امریکایی را روایت می‌کند؛ خانواده لامبرت در ایالت خیالی سنت جود. در این قصه کم‌کم به جزییات روابط و زندگی اعضای این خانواده پرداخته و پیچیدگی‌های روانی آنها را از خلال موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرند، برای خواننده روشن می‌کند. چیپ شخصیتی باهوش، دوست‌داشتنی اما حواس‌پرت است. دنیس در بانک کار می‌کند و هر آنچه خانـواده از او انتظار دارد، انجام می‌دهد. اما نمی‌داند چرا آنها او را دوست ندارند، هیچ کدام از شخصیت‌های او در حال حاضر احساس خوشبختی نمی‌کنند اما همگی به آینده‌شان امیدوار هستند.

■ سرگذشت اسکار وایو (۲۰۰۷)

جونو دیاز نویسنده «سرگذشت اسکار وایو» انگار قرار بود همیشه نویسنده باشد، اولین کتابش «غرق‌شده» را در ۱۱ سالگی نوشت و جایزه‌هایی را هم از آن خودش کرد. جونو دیاز سال ۲۰۰۷ دوباره درخشید. او رمانی نوشت با نام «سرگذشت اسکار وایو». جونو دیاز اهل جمهوری دومینیکن اسـت و در این داستان سرگذشت سه خانواده در دوران حکومت تروخیو- دیکتاتور این کشور- را روایت می‌کند. جونو دیاز ساکن امریکاست و در این سال‌ها بیشتر به خاطر داستان‌های علمی - تخیلی‌اش زبانزد شده، اما سال ۲۰۰۷ با این رمان مشهور شد و جایزه پولیتزر آن سال را هم به دست آورد.

■ دنیای کشف‌شده (۲۰۰۳)

ادوارد پی جونز در دنیای کشف‌شده داستان غریبی را روایت می‌کند. قهرمان اصلی داستان او یک برده‌دار در ایالت ویرجینیا اسـت. داستان در سـال ۱۸۸۵ می‌گذرد، هنری تاونزن قهرمان داسـتان است و از دل این داسـتان روایتی متفاوت و گاه حتی آکنده با طنزی تلخ روایت می‌شود. رمان نخست ادوارد پی جونز به نام «گمشده در شهر» نامزد دریافت جایزه ملی کتاب امریکا شد، اما انتشار دنیای شناخته شده به عنوان رمان دوم جونز او را تبدیل به یکی از نام‌آوران این دهه کرد.

■ هری‌پاتر و محفل ققنوس (۲۰۰۳)

هری‌پاتر شاید سال‌ها بعد به عنوان مهم‌ترین اتفاق یک قرن از آن یاد شود. در بسیاری از نظرسنجی‌ها این جلد از داستان‌های هری‌پاتر به عنوان شگفت‌انگیزترین داستان از مجموعه هری‌پاتر انتخاب شده است. لرد ورموت بازمی‌گردد و هری‌پاتر ۲ در پنجمین سال حضورش در هاگووارد با دردسرهای تازه‌ای روبه‌رو می‌شود.

■ تاوان (۲۰۰۲)

تاوان یکی از مشهورترین رمان‌های ایان مک کیوئین است، البته این رمان را باید در کنار سه جلد دیگر از رمان‌های این نویسـنده صاحب نام دید. ایـان مک کیوئین رمان‌نویس و فیلمنامه‌نویس مشهور انگلیسی پیش از این با نوشتن رمان «آمستردام» تبدیل به یکی از چهره‌های شاخص ادبیات در پایان دهه ۹۰ شد. تاوان داستانی است که در دل جنگ جهانی دوم می‌گذرد؛ ماجرایی غم‌انگیز که از یک سوءتفاهم پدید می‌آید و زندگی آدم‌هایی را که ممکن بود در کنار یکدیگر خوشبخت شوند، تباه می‌کند. او دو رمان به نام‌های «شنبه» در سال ۲۰۰۵ و «در ساحل چسیل» در سال ۲۰۰۷ را منتشر کرد که این دو رمان هم بسیار مورد استقبال قرار گرفتند. آخرین رمان او «خورشیدی» که به توصیف تغییرات آب و هوایی در قالبی طنزآمیز و هجوگونه می‌پردازد هم جوایز بسـیاری را از آن خود کرد. این کتاب داسـتان یک فیزیکدان است که با بردن حدود ۵۰ جایزه، زندگی شخصی و شغلی‌اش رو به انحطاط رفته و او سعی می‌کند با جلب کردن توجه مسوولان دولتی به گرمای زمین بخشی از اعتبارش را به دست آورد.

■ زندگی شاداب (۲۰۰۸)

رابرت دونیرو معتقد اسـت در عصر حاضر هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند مانند ریچارد پرایس داسـتان‌های پلیسـی خلق کند. ریچارد پرایس این روزها یکی از محبوب‌ترین‌ها برای کارگردانان و تهیه‌کنندگان هالیوود است. رمان زندگی شاداب او به مدت ۹ ماه در لیست پرفروش‌ترین‌های روزنامه نیویورک‌تایمز دوام آورد. داستان زندگی شاداب در کنار ساحل منهتن می‌گذرد. در یکی از شب‌های مهتابی صاحب یکی از کافه‌های لوکس کنار ساحل به ضرب گلوله دو سیاهپوست از پا درمی‌آید، اما ماجرای این قتل لحظه به لحظه پیچیده‌تر می‌شود.

■ سرانجام به پایان رسیدیم (۲۰۰۷)

جاشوا فریس را مجله نیویورکر به عنوان یکی از ماندگارترین‌های نویسندگان زیر ۴۰ سال انتخاب کرد. سرانجام به پایان رسیدیم اولین رمان جاشوا فریس بود؛ داستانی که در دفتر یک گروه تبلیغاتی در قلب شـیکاگو می‌گذرد، داسـتانی که لحظه به لحظه به اضطراب خواننده‌اش اضافه می‌کند و نویسـنده یکی از تلخ‌ترین پایان‌های ممکن را در این داستان ترسیم می‌کند.

■ خدایان امریکایی (۲۰۰۱)

نیل گیمن نویسنده غریبی است. او با قصه‌های خون‌آشامی‌اش شهرتی بی‌اندازه پیدا کرده است. وی در سال ۲۰۰۲ برنده جایزه‌های هوگو و نبولا و در سال ۲۰۰۱ برنده جایزه برام استوکر شده است.

واژه‌های زشت و زیبا

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

ظاهراً سازمان دیده‌بانی زبان، که یک سازمان جهانی است، تحقیـق مفصلی انجام داده و اعلام کـرده واژه‌های «وووزلا، spillcam، refudiate» و چنـد واژه دیگر، پرکاربردترین واژه‌های سال ۲۰۱۰ بوده‌اند. این‌طور که گفته‌اند وووزلا که در صدر جدول قرار دارد، در طول جام جهانی فوتبال سر زبان‌ها افتاد و به شکل مبالغه‌آمیزی تکرار شده. یعنی حدود یک ماه چنان کاربرد پیدا کرده که گوی سـبقت را از بعضی واژه‌های چینی -که حداقل روزی یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون بار توی دهـان می‌چرخند- درربوده اسـت. این هم نشـان دیگری از تاثیرات عمیق و وسیع فوتبال. این واژه معادل همان بوقی است که سامعه میلیون‌ها بیننده فوتبال را حضوری و تلویزیونی، به نکاح خود درآورد. متاسفانه بنده از معنی اصلی آن بی‌اطلاعم و اگـر احیاناً مثل ظاهرش معنی زشـتی هم داشـته باشـد، همین‌جا بگویم که بنده مسوول آن نخواهم بود. من عیناً دارم گزارش سازمان دیده‌بان زبان را نقل می‌کنم. بد نیست بدانید spillcam هم که دومین واژه پرکاربرد سـال است، اشاره‌ای اسـت به تصویر ویدئویی نشت نفت در خلیج مکزیک. همین یعنی که فوتبال و نفت پردامنه‌ترین مخاطبان جهان را دارند و هر واژه‌ای در این دو حوزه، یک‌شبه ره صدساله را می‌پیماید. من می‌خواهم زودتر از متن خبر فارغ شـوم و به حرف خودم بپـردازم، اما دلـم نمی‌آید این را نگویم که واژه ابداعی سـارا پیلـن که «تکذیب» و «انـکار» را با هم درآمیخته بود و لغت من‌درآوردی refudiate را ساخته بود، سومین لغت تودهن افتاده مردم جهان به حسـاب می‌آید. فوتبال، نفت، سیاست. جالب اسـت، نه؟ حالا که تا اینجا را فهمیدید، بد نیسـت که بقیه‌اش را هم بدانید. واژه بعدی «هوجین تائو» رئیس‌جمهور چین است و بعدی‌اش «کارگران معدن شیلی» و... دست آخر هم واژه‌های «خشـم و خشـونت» که متوجه مردم مظلوم و زحمتکش خاورمیانه است که با این دو واژه نحس هم نسبت انفعالی دارند و هم گاه که از کوره دربروند و به سـتوه بیایند، نسبت فاعلی. خدا عاقبت همه ما را ختم به خیر کند. اما اگر تخیل‌مـان را فعال کنیـم و بخواهیم که همین کار دیده‌بانان زبان را، در سطح ملی و پیش خودمان، دور همی انجام دهیم، فکر می‌کنید پرکاربردترین واژه چه خواهد بود؟

کپورچالی: عجب آدم تک‌خور گندی شدی. الان چند روز است که انگار ما دسته هویجیم. خودت می‌بری و خودت می‌دوزی و انـگار نه انگار که ما هم هسـتیم. خب تـو که نمی‌خواهی فرمایشـات ما را نقـل کنی، پس نصف‌شـبی راه می‌افتی تو گور ما که چه شـود؟ همان خیر سرت توی اتاق خوابت بمان و هرچه می‌خواهی بنویس. ما را مچل می‌کنی و انگشـت به دهن نگه می‌داری، بعد خودت یک‌تنه و تنهایی می‌نشـینی و مطلبت را می‌نویسی.

مویدی: موقع تخیل که می‌شود یاد ما می‌افتی، اما موقع بحث و نظر و افاضه که می‌شود تخت گاز می‌روی.

امیرشاهی: [...]

میرفتاح: بله. من هم فکر می‌کنم که پرکاربردترین واژه همین است که فرمودید.

امیرشاهی: البته من خطاب به حضرتعالی به کار بردم.

روشن‌ضمیر: مهم نیست. مهم این است که این واژه، کم‌کم روزی ۲۰ بار از دهان مردم، به خصوص مردم مستضعف، بیرون می‌آید و اتفاقـاً خیلی کاربرد دارد. یعنی وقتی توی صف نان هسـتی و نان بهت نمی‌رسد، می‌توانی همین را به کار ببری، وقتـی هم که عابربانک کارتت را بخـورد و پولت را ندهد باز همین لفظ مبارک را می‌توانی به کار ببری. حتی وقتی که در معدن روی سرت خراب شود، یا بوق آفریقایی‌ها توی گوشت فرو برود یا وقتی با اجناس چینی روبه‌رو شوی باز همین واژه به کارت می‌آید.

کپورچالی: قبـول دارم. یعنـی هم در فوتبـال وقتی که با ناداوری مواجه می‌شـوی، هم در نفـت وقتی که قیمت نفت پاییـن می‌آید یا وقتی که درآمدت کفاف خرجت را نمی‌دهد، می‌توانی همین را بگویی.

مویدی: و وقتی که میرفتاح ستونش را با ما قسمت نمی‌کند.

میرفتاح: و من وقتی که با روزنامه آبم توی یک جوی نمی‌رود.

امیرشاهی: با کی می‌رود؟

سکانس آخر

جلسه شورای صنفی نمایش برگزار شد

جلسه شورای صنفی نمایش روز دوشنبه با حضور نمایندگان انجمن سـینماداران ایران، نمایندگان تهیه‌کنندگان، نماینده کارگردانان و نماینده مدیرکل ارزشـیابی و نظارت سـینمای حرفه‌ای تشکیل جلسه داد. شورای صنفی نمایش مواردی را به شـرح زیر بررسی و تصویب کرده است. محمد درمنش به عنـوان نماینده اصلـی و علیرضا امینی به عنوان علی‌البدل از سـوی مدیرعامل خانه سینما محمدمهدی عسگرپور به شورا معرفی شدند. نامه مدیرکل ارزشیابی و نظارت سینمای حرفه‌ای در خصوص اختصاص سـالن‌های سـینما سپیده یک و دو به مرکز گسترش سینمای مستند مطرح شد و شورا موافقت کرد. آقایان محمدی و شـعبانی (تهیه‌کننده و پخش‌کننده) اکران فیلم سـینمایی «عصر روز دهم» و درخواست بنیاد سینمایی فارابی و اداره کل ارزشـیابی و نظارت سینمای حرفه‌ای مبنی بر اینکه تهیه‌کننده فیلم به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که عمده اکران فیلم یادشـده در ماه محرم باشد، همچنین ارائه راه‌حل مناسب به دلیل فروش بالای «ملک سلیمان» و اکران بعدی فیلم «نفوذی» را از شورا خواستار شدند. قرارداد فیلم سینمایی «آتشکار» در گروه عصر جدید بعد از فیلم «آدمکش» در شورای صنفی ثبت شد. مقرر شد شورا در جلسه هفته آینده نسبت به انتخاب رئیس، نایب‌رئیس و سخنگو اقدام کند.

اکران نیم‌بهای نخودی

فیلم‌سـینمایی «نخودی» به مناسـبت اعیـاد قربان تا عید غدیر-۲۶ آبان تا ۵ آذرماه- در تمام سانس‌های نمایش‌دهنده این فیلم در سـینماهای «فرهنگ» و پردیس‌های سینمایی «ملـت» و «زندگی» بـا بلیت نیم‌بها اکران می‌شـود. این تصمیم بر اسـاس توافق بین پخش‌کننده و صاحبان سالن‌ها به عنوان «عیدی فیلم نخودی برای خانواده‌ها» گرفته شده اسـت. در خلاصه داستان این فیلم که فیلمنامه آن توسط جلال فاطمی و بازنویسـی آن توسـط فرشته طائرپور انجام شده، آمده است: «سینا بزرگی (صابر ابر) یک کارگردان تئاتر عروسـکی است که مدت‌هاست در رقابت با هجوم فیلم‌ها و گیم‌هـای خارجی، امکانی برای عرضه درسـت کارهایش به کودکان پیدا نمی‌کند.»

پیشنهاد اول: از کانت‌خوانی تا معجزه قهوه تلخ

هوشمندی مخاطب ایرانی

زهرا اشراقی

این روزهـا پدیده‌های اینترنتـی نقش پررنگی را در زندگی روزمره شـهری بـازی می‌کنند. مردم بیشتر اطلاعات‌شان را از اینترنت دریافت می‌کنند، از خواندن روزنامه تا دنبال کردن اخبار، همه و همه را می‌توان در شـبکه‌های اجتماعی و سایت‌ها دنبال کـرد. برای من هم همین اتفاق افتاده اسـت. دنبال کردن اخبار از طریق اینترنت و مراجعه به سـایت روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها بخشی از برنامه روزانه‌مان را تشکیل داده‌اند.

بـا این حال به نظرم اینترنت حداقـل در ایران هنوز موفق نشده که کتاب خواندن را هم شامل شود. کتاب خواندن به شیوه الکترونیکی هنوز جایگزین کتاب‌های کاغذی نشده است. من هم از این قاعده مستثنی نیستم و همچنان کتاب خواندن بخشی از عادت‌های روزانه‌ام محسوب می‌شود. یکی از کتاب‌هایی که این روزها می‌خوانم «فلسفه نقادی کانت» دکتر «کریم مجتهدی» است؛ کتابی که خواندنش برای من ناشی از علاقه‌ای است که به فلسفه دارم اما می‌تواند برای هر مخاطبی راهگشا باشد. در این کتاب مشکلات و مسائل اساسی انسان که در ذهن او وجود دارد بررسی شده‌اند. مسائلی همچون پیدایش جهان، ماوراءالطبیعه و عینیت به بهترین شکل ممکن در این اثر تفسیر شده‌اند. به هر حال به نظرم خواندن «کانت» در دنیای امروز می‌تواند سـبب پاسـخگویی بسیاری از دشـواری‌های ذهنی باشد. در کنار این کتـاب خواندن رمان «مـن او» اثر «رضا امیرخانی» را هم آغاز کرده‌ام. رضا امیرخانی یکی از نویسـندگان امروزی است که در هر کدام از رمان‌هایش حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارد. در کنار همه اینها سال‌هاست که عادت دارم هرچند وقت یک بار کتاب‌های محبوبم را دوره کنم و دوباره سراغ‌شان بروم. این روزها هم دوباره نوبت به دوره کردن «بوف کـور» صادق هدایت رسـیده بود که برای چندمین بار خواندمش. بـه نظرم برای فهم ادبیات امروز این دوره‌کردن‌ها گاهی راهگشـا و لذت‌بخش‌تر می‌شود. در کنار اینها، تماشای فیلم هم بخشی از برنامه روزانه من است. متاسفانه صدا و سیمای ایران و برنامه‌هایش دیگر چنگی به دل نمی‌زند. اگر همین سیاست‌ها ادامه پیدا کند دیگر همین تعداد تماشـاگر قلیلی هم که باقی مانده را از دست می‌دهد. به نظرم اقبال عمومی و هیجانی که این روزها سریال «قهوه تلخ» ایجاد کرده خودش نشانه‌ای است از وضعیت تعداد تماشاگران تلویزیون. در واقع مهران مدیری همان تعداد تماشـاگری را هم که برای پر کردن اوقات فراغت‌شـان سراغ تلویزیون می‌رفتند به سمت این سریال کشاند. به هر حال مهران مدیری چهره موجهی بود و طرفداران بسـیاری داشت و به نظرم این صدا و سیما بود که با خروج این سـریال از زیر مجموعه تلویزیون متضرر شد. این در حالی اسـت که این رسانه می‌توانست با ساخت برنامه‌هایی و شفاف‌سازی اخبار، مخاطبان بیشتری داشته باشد کما اینکه تجربه نشـان داده اسـت مردم ایران از هوشـمندی بالایی در انتخاب رسـانه و برنامه‌های تلویزیونی برخوردارند. برای نمونه برنامـه تلویزیونی همچون برنامه «نـود» طرفداران خودش را دارد و بسیاری از مردم از میان انبوه برنامه‌های رسانه ملی تنها سراغ این برنامه می‌روند.

رازها و نشانه‌ها: ارتباط جسم و روح و نقش قدرت

انتقال قدرت از عرصه تن به قلمرو ذهن

محمد ضیمران

از دیرباز در فلسـفه غرب و نیز فلسفه‌های شرق همواره اصالت به «روح»، «روان»، «جان» و ذهنیت داده شـده و فلاسـفه‌ای چون افلاطون، ارسـطو، توماس آکوئیناس، فارابی، ابن‌سـینا، هگل و پیروان او دغدغه‌هـای اصلی خویش را روح، ذهن و آگاهی و شعور قرار دادند. آنچه در مقوله غیاب قرار گرفته موضوع «تن»، «جسـم» و «کالبد» است. اما این اواخر میشل فوکـو پروژه تحقیقاتی خویش را بر تاریخ تن اسـتوار کرده و مدعی شـده است تن گستره‌ای است که رویدادها، کنش‌ها و به طور کلی حـوادث تاریخی در قالب اراده معطوف به قدرت به صحیفه تن نوشته شده است. لذا به نظر او، تبارشناسی تن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

فوکـو می‌گوید تن آدمی همواره زندان روح قلمداد شـده، غافل از اینکه همه رویدادهای تاریخی بر صحیفه تن نقش بسته است، و این تن در گذر تاریخ همواره مورد غفلت قرار گرفته و کمتر از آن بحثی به میان آمده است. فوکو به ما می‌آموزد که برعکس تفکر رایج فلاسـفه این روح اسـت که تن را در درون خویـش زندانی کرده اسـت و این واقعیتی اسـت تاریخی که مـا آثار و پیامدهـای آن را در روابط قدرت به وضوح ملاحظه می‌کنیم. روح نه‌تنها یک پندار اسـطوره‌ای نیسـت بلکه آن را حقیقتی انکارناپذیر شناخته‌اند. فوکو می‌گوید تن لوحی است که جباران تاریخ امیال خویش را بر صفحه آن حک کرده‌اند. این موضوع را در عرصه‌های گوناگون از جمله حقوق، کیفرشناسی، جرم‌شناسـی و سایر رشته‌های علوم انسانی به وضوح می‌توان ملاحظه کرد.

در حقیقت آنچه اتفاق افتاده و به دست فراموشی سپرده شده است، تن و ناپدید شدن آن در گذرگاه تاریخ اسـت. فوکو در کتـاب «مراقبت و مجازات»، همین موضوع را مورد تحلیل قرار داده است. در این اثر فوکو کوشـیده است مبانی فناوری سیاسی را با ارتباطات تن آدمی مورد پی‌کاوی قرار دهد. کتاب «مراقبت و مجازات» با روایت اجرای حکم اعدام مجرمی که در پی سوءقصد به پادشـاه برآمده بود، آغاز شده است. فوکو با نقل صفحه اول روزنامـه‌ای در قرن هفدهم اجرای مجازات مجرم را به صورت مثله کردن اندام او و نقش مجازات بر روی بدن به وضوح نشان می‌دهد و جایگاه اجرای مجازات را تن آدمی قلمداد کرده است. فوکو می‌گوید اجرای مجازات در ملاء عام نوعی نمایش قدرت است. و لذا شهروندان به وضوح پیامد سوءقصد به مرکز قدرت را با چشـم خود ملاحظه می‌کنند امـا امروزه اعمال قدرت از عرصه تن، به قلمرو ذهن انتقال یافته است و انسان‌های خطاکار و نابهنجـار در معرض فناوری‌های ذهنی اعمال قدرت در پرتو رشـته‌های علمی چون جرم‌شناسی، کی